



The prospect of escalating tensions between India and Pakistan in the shadow of nuclear deterrence

Sayeed Tahir Erfani¹

Abstract

The management of the conflict and the absence of a full-scale war between the two hostile countries of South Asia, namely India and Pakistan, after 1998 has been due to various factors. Along with various factors such as the evolution in India's foreign policy and the change in the structure of the international system from bipolar to multipolar, the role of nuclear deterrence between the two countries should be examined in particular. The question we seek to answer in this study is what the prospects for escalating tensions between India and Pakistan will be in the future? What has been tested in this study is that the balance of power created between India and Pakistan in the nuclear field, just as it has removed the conflicts between these two countries from a state of direct conflict and led them towards the absence of direct and full-scale military war, can follow the same logic in the future. The research findings show that the two countries engaged in violent wars before becoming nuclear, but after becoming nuclear in 1998, the conflicts between the two sides have been managed and limited. Nuclear weapons and the existence of a world with the capability of mutual assured destruction have caused the two countries to consider a rational behavior model in their foreign policy and not engage in full-scale war under the shadow of nuclear deterrence.

Keywords: India, Pakistan, Deterrence, Nuclear Deterrence and Conflict Management

¹. Faculty Member, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Khatam Al-Nabieen University 'Afghanistan' erfani55@gmail.com

✓ **Received:** 03/11/2024; **Accepted:** 08/05/2025; **Published:** Spring 2025

Citation for this article: Erfani' Sayeed Tahir (2025) The prospect of escalating tensions between India and Pakistan in the shadow of nuclear deterrence Scientific-research quarterly of Political & International Studies 2 (5) Science, pp. 81-102



چشم انداز تشدید تنش میان هند و پاکستان در سایه بازدارندگی هسته‌ای

سید طاهر عرفانی^۱

چکیده

مدیریت منازعه و عدم‌ورود به جنگ تمام‌عیار میان دو کشور متخاصم جنوب آسیا، یعنی هند و پاکستان، پس از سال ۱۹۹۸ معلول عوامل مختلفی بوده است. در کنار عوامل مختلفی همچون تحول در سیاست خارجی هند و تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دوقطبی به چندقطبی، نقش بازدارندگی هسته‌ای میان دو کشور باید به‌صورت ویژه بررسی شود. سؤال این مقاله آن است که چشم‌انداز تشدید تنش میان هند و پاکستان در آینده چگونه خواهد بود؟ آنچه که در این نوشتار آزمون شده این است که موازنه قدرت ایجادشده میان هند و پاکستان در حوزه هسته‌ای، همان‌گونه که منازعات این دو کشور را از حالت درگیری مستقیم خارج کرده و به سمت عدم جنگ مستقیم و تمام‌عیار نظامی سوق داده است، در آینده نیز می‌تواند از همین منطق پیروی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دو کشور قبل از هسته‌ای شدن وارد جنگ‌های خشونت‌بار شده‌اند؛ اما پس از هسته‌ای شدن در سال ۱۹۹۸، منازعات دو طرف مدیریت شده و محدود بوده است. تسلیحات هسته‌ای و وجود دنیایی با قابلیت انهدام قطعی متقابل باعث شده تا دو کشور الگوی رفتار عقلانی را در سیاست خارجی خود در نظر بگیرند و در سایه بازدارندگی هسته‌ای وارد جنگ تمام‌عیار نشوند.

واژگان کلیدی: هند، پاکستان، بازدارندگی، بازدارندگی هسته‌ای و مدیریت منازعه

۱. عضو کادر علمی دیپارتمنت روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم‌النبیین (ص) افغانستان

erfani55@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۱۸؛ تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۴

استناد به این مقاله: عرفانی، سید طاهر (۱۴۰۴) چشم‌انداز تشدید تنش میان هند و پاکستان در سایه بازدارندگی هسته‌ای، فصلنامه علمی-تحقیقی مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲ (۵) صص ۸۱-۱۰۲

طرح مسئله

با پایان استعمار انگلیس بر شبه‌قاره هند و تأسیس کشور پاکستان و جدایی از هند در سال ۱۹۴۷، تنش و تعارض میان این دو کشور به‌مرور اوج گرفته است. جدایی پاکستان از هند و تشکیل یک کشور مسلمان باعث تعریف منازعه دیرینه و مزمن میان دو قدرت تأثیرگذار جنوب آسیا شده است. سال ۱۹۴۷ درس‌های جدیدی را برای تاریخ جهان داشت و جغرافیای جهانی را دستخوش دگرگونی کرد. ظهور دو کشور جدید در جنوب آسیا، نظام بین‌الملل را درگیر چالش‌های جدید نمود. با خروج بریتانیا از شبه‌قاره و تردید در مورد حل مسئله کشمیر، بذر خصومت میان دو کشور جنوب آسیا کاشته شد. بسیاری از پژوهشگران، ریشه منازعات شبه‌قاره را به کشمکش‌های ایدئولوژیک میان هندوها و مسلمانان محدود می‌کنند؛ اما در این میان وجود مناطق تعارض‌برانگیزی همچون کشمیر باعث دامن زدن به وضعیت نامتعادل منطقه شده است.

در عصر دوقطبی، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برحسب منطق جنگ سرد، درصدد حضور و نفوذ در مناطق مختلف جهان، ازجمله شرق و جنوب آسیا برآمدند. گسترش رقابت‌های ایدئولوژیک از مرکز نظام بین‌الملل به جنوب آسیا موجب تقسیم حوزه‌های نفوذ این منطقه و در نتیجه، تشدید روند کشمکش میان دو کشور هند و پاکستان شد. اما تحولات نظام بین‌الملل، ازجمله آغاز تنش‌زدایی در روابط دو ابرقدرت و دستیابی چین به سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۲، ایده استقلال عمل در مقابل قدرت‌های بزرگ بر ادراکات رهبران هند و پاکستان سایه افکند. رویارویی چنین ادراکی از سیاست بین‌الملل زمینه را برای تشدید هرچه بیشتر کشمکش میان دو کشور یادشده فراهم کرد (ثانی‌آبادی، عطار و ماوندادی، ۱۳۹۹، ص ۷۸).

وقوع سه جنگ مخرب و پرهزینه میان دو قدرت بزرگ جنوب آسیا و تداوم تهدید سبب شد تا مقامات سیاسی و نظامی دو کشور برای ایجاد توازن قدرت و ایجاد ثبات راهبردی، به سمت ساخت و گسترش تسلیحات هسته‌ای حرکت کنند. دو کشور قدرتمند جنوب آسیا بقای خود را در سایه توازن هسته‌ای تعریف کردند و به همین دلیل اولویت اول

سیاست خارجی خود را به‌سوی ایجاد ثبات راهبردی از طریق تسلیحات هسته‌ای تعریف کردند. دو کشور متخاصم دلایل هسته‌ای شدن خود را متوقف نمودن رقیب عنوان می‌کردند. هند به دنبال حفظ برتری استراتژیک، حفظ برتری قدرت نظامی در مقابل مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای، یعنی پاکستان، به عنوان اصلی‌ترین دلایل هسته‌ای شدن مطرح بود و برای پاکستان نیز توازن در برابر هند و توان بازدارندگی رقیب مهم‌ترین عامل هسته‌ای شدن به شمار می‌آمد.

مهم‌ترین مسئله این مقاله آن است که با وجود عوامل زیاد اختلاف‌زا میان دو کشور و رقابت و خصومت دائمی، چشم‌انداز جنگ تمام‌عیار و ویرانگر میان دو کشور هند و پاکستان چگونه است؟ فرضیه مورد آزمون مقاله این است که وجود سلاح‌های هسته‌ای باعث بازدارندگی هسته‌ای میان دو کشور شده و چشم‌انداز ورود به جنگ تمام‌عیار بسیار بعید به نظر می‌رسد و هر دو کشور به دلیل ترس از انهدام قطعی متقابل جانب احتیاط را رعایت نموده و جلوی گسترش جنگ را خواهند گرفت.

هدف مقاله روشن شدن این مسئله است که وجود تسلیحات هسته‌ای چه مقدار احتمال تشدید تنش و منازعه میان هند و پاکستان را کاهش داده و الگوی رفتاری ناشی از احتیاط را به آنها دیکته می‌کند. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی مبتنی بر انطباق نظریه و روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

ادبیات تحقیق

به دلیل منازعه مزمن و طولانی مدت میان هند و پاکستان تحقیقات زیادی در این عرصه انجام شده و هرکدام از یک زاویه مسئله منازعه دو کشور قدرتمند جنوب آسیا را بررسی کرده‌اند. در این میان، این کتاب‌ها و منابع اشاره می‌شوند. احمدیان (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «کشمکش هسته‌ای هند و پاکستان: علل و نتایج» منازعه دو کشور هسته‌ای و پیامدهای آن را بحث و بررسی کرده است. رفیعی (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «گاه‌شمار توسعه هسته‌ای هند و پاکستان» فرایند هسته‌ای شدن این دو قدرت را برای رسیدن به توازن بررسی کرده است. رئیس‌زاده () در مقاله‌ای با عنوان بررسی قابلیت‌ها و محدودیت‌های

فن‌آوری هسته‌ای کشور پاکستان از توانمندی هسته‌ای پاکستان و قدرت بازدارندگی هسته‌ای این کشور در مقابل هند صحبت کرده است. شفیعی و اسکندری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی هند و آمریکا: علل و پیامد» مسئله همکاری‌های هسته‌ای ایالات متحده و هند را بررسی کرده‌اند. هر کدام از این مقالات مبحث فرایند هسته‌ای شدن دو کشور را مورد بررسی قرار داده و یکی از جنبه‌های هسته‌ای شدن دو کشور می‌پردازد.

این مقاله بر آن است تا از زاویه بازدارندگی هسته‌ای چشم‌انداز تشدید تنش و جنگ میان دو کشور هسته‌ای را بررسی کند و اینکه با وجود تسلیحات هسته‌ای و در پرتو نظریه انهدام قطعی متقابل به‌دلیل تسلیحات هسته‌ای ورود به جنگ تمام‌عیار برای هیچ‌یک از کشورها عقلانی تصور نمی‌شود و در نتیجه هر دو کشور هسته‌ای به‌دنبال محدود کردن جنگ خواهند بود.

چهارچوب نظری: بازدارندگی هسته‌ای

با مراجعه به نظریات واقع‌گرایان در روابط بین‌الملل، هر واحد سیاسی بین‌الملل به‌دنبال تأمین امنیت و بقای خویش است و همیشه ترس از نابودی وجود دارد. در چنین فضایی، نه‌تنها جنگ یک امر ممکن بلکه محتمل و حتی امری رایج تلقی می‌شود. به نظر واقع‌گرایان کشورها از اجتماع انسان‌های قدرت‌طلب و زیاده‌خواه و نگران از تهدید به مرگ تشکیل شده و صحنه بین‌المللی، جولانگاه دولت‌های معارضی است که برای تأمین امنیت و حفظ خویش همواره به کسب، حفظ و افزایش اعتبار می‌پردازند و همچون انسان‌ها که انگیزه اجتماعی آنها بقاست، دولت‌ها به‌تنهایی و در غیر این صورت با ائتلاف با یکدیگر در مقابل هر دولت یا عامل دیگری به خشونت متوسل خواهند شد که مانع رسیدن به اهدافشان باشد. ارتباط میان دو عامل قدرت و ترس از مهم‌ترین مسائلی است که این متفکران مطرح می‌کنند و از پیوند این دو موضوع است که رفتار موازنه‌ساز به‌عنوان طبیعی‌ترین واکنش بازیگران در سیاست بین‌الملل، معنا و مفهوم پیدا می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

مفهوم اصلی و کانونی نظریه واقع‌گرایی موازنه قدرت است. از منظر مورگنتا، به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز واقع‌گرا، موازنه قدرت وضعیتی است که در آن قدرت به شکل کم‌وبیش متوازن و برابر میان چندین دولت تقسیم شده است. در نظام موازنه‌ای قدرت هیچ‌یک از دولت‌ها توانایی سلطه بر دیگران را نخواهند داشت (۱۳۸۴، ص ۳۲۴).

مورگنتا تلاش‌های فراوانی در رابطه با نظریه موازنه قدرت انجام داد؛ اما این نظریه پس از بازسازی توسط کنت والتز به‌جایگاه نظری قابل قبول دست پیدا کرد. به نظر والتز، موازنه قدرت در شرایط آنارشی بهترین و مؤثرترین ابزار کنترل بر قدرت مسلط، افزایش توان داخلی و توازن قدرت جهت مقابله با سلطه‌جویی دولت مسلط است و دراین میان ویژگی دولت‌های سلطه‌جو و مسلط از قبیل ایدئولوژی، نوع رژیم حکومتی و رهبری آن به‌هیچ‌وجه تضمین‌کننده عملکرد آینده دولت نمی‌باشد و دراین میان تنها قدرت است که می‌تواند قدرت را مهار کند. درنتیجه مفروض موازنه قدرت این است که هرگونه نابرابری قدرت میان دولت‌ها، به‌ویژه زمانی که کشورها به‌لحاظ نظامی در موضع ضعف قرار بگیرند، پندار و ادراک از تهدید را بالا برده و این امر به همراه کمبود اطلاعات و عدم اطمینان میان دولت‌ها در محیط آنارشیک نظام بین‌الملل، باعث بروز جنگ و درگیری می‌شود (میرشایمر، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵). دلیل آن این است که تهدیدها تابع نابرابری و نامتقارن بودن قدرت هستند؛ به این معنا که اگر دولت «الف» از دولت «ب» قدرت بیشتری داشته باشد، دولت «ب» باید احساس ترس کند و واکنش نشان دهد؛ زیرا در نظام آنارشیک بین‌المللی هیچ‌گونه تضمینی وجود ندارد که دولت «الف» از قدرت خود علیه قدرت «ب» استفاده نکند (Doyle, 1997, p. 168).

کنت والتز در ادامه نظریه توازن قدرت، بحث بازدارندگی هسته‌ای را مطرح می‌کند و باور دارد ترس از خرابی تسلیحات هسته‌ای پایدارترین ویژگی نظام بین‌المللی به شمار آمده و بنابراین، هیچ دلیلی بر نگرانی در مورد گسترش این سلاح‌ها در نظام بین‌الملل وجود ندارد. نظریه‌پردازان هسته‌ای به دو دسته طرفداران اشاعه و مخالفین اشاعه تقسیم می‌شوند که والتز در تحلیل خود طرفدار «اشاعه» هسته‌ای (نه گسترش) است و نظریه خود را بر مبنای فرضیات نئورئالیست‌ها قرار می‌دهد. این نظریه بر دلایل ساختاری در داشتن

سلاح‌های هسته‌ای تأکید دارد. براساس این نظریه واحدها در نظام بین‌المللی هیچ راهی ندارند، جز اینکه به دنبال اقداماتی برای تأمین امنیت خود باشند. نتیجه این خواهد شد که کشورها برای افزایش امنیت خود و بازداشتن دشمنان بالقوه، به دنبال سلاح‌های هسته‌ای باشند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸، ص ۹۴۸).

به نظر والتز همان‌گونه که در طول جنگ سرد بازدارندگی هسته‌ای به جای خلع سلاح به ویژگی مسلط روابط قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود و نوعی ثبات را در میان آنها به وجود آورده بود، در دوران بعد از جنگ نیز می‌تواند صلح و ثبات را برای نظام بین‌الملل به ارمغان آورده و در شرایط بحرانی نیز، ثبات‌بخش روابط میان دولت‌ها باشد (Waltz and Sagan, 1995, p.20).

این دیدگاه والتز که انتشار سلاح‌های هسته‌ای به کشورهای دیگر می‌تواند به ثبات بیشتر بینجامد، مورد حمایت بسیاری از نظریه‌پردازان قرار گرفته است. تعدادی از تحلیلگران معتقدند توانمندی‌های هند و پاکستان در ساخت سلاح‌های هسته‌ای عامل احتیاط جدیدی در روند تصمیم‌گیری ایجاد و نوعی ثبات استراتژیک میان این دو کشور همسایه ایجاد کرده است. در پایان جنگ سرد، جان میرشایمر نیز در برابر انتشار هسته‌ای در برخی شرایط، رویکرد مشابهی اتخاذ کرد. این نظر، مورد مخالفت هواداران «بیشتر می‌تواند بدتر باشد» قرار گرفت (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸، ص ۹۴۸).

والتز در نظریه خود می‌نویسد: اصولاً دولتی که به سلاح هسته‌ای دست پیدا می‌کند، با احتیاط بیشتری نسبت به دولتی که از این توانایی برخوردار نیست، عمل می‌کند (Wheeler, 2009, p. 432). نتیجه این نظریه آن است که امکان وقوع جنگ در میان دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای به حد صفر می‌رسد و این به آن دلیل است که رهبران دولت‌های دارای توانایی هسته‌ای، صرف‌نظر از ویژگی شخصی و ملی خود، کاملاً به‌عنوان کنشگرانی عقلانی عمل کرده و تا حد امکان از جنگ هسته‌ای خودداری می‌کنند. گزینه هسته‌ای شدن دولت‌ها به دلیل کاهش وقوع جنگ در نظام بین‌الملل، به‌عنوان یکی از مطمئن‌ترین شیوه‌های حفظ وضع موجود در این نظام تلقی می‌شود؛ زیرا منطق بازدارندگی

در هر صورت عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که کشورهای دارنده این سلاح‌ها از آن استفاده کرده و «صلح هسته‌ای» را با خطر مواجه کند (Waltz and Segan, 1995, p. 34).

بنابراین، مطابق با نظریه بازدارندگی والتز، بازدارندگی با القای تهدید به طرف مقابل مبنی بر تحمل ضربه اول و ایجاد ضربه دوم، صلح و ثبات را در نظام آنارشیک بین‌الملل به ارمغان آورده و مانع وقوع جنگ و درگیری میان دولت‌ها می‌شود.

انقلاب هسته‌ای و دنیای با قابلیت انهدام قطعی متقابل

برای نخستین بار استفاده از سلاح هسته‌ای در برنامه مخفیانه ایالات متحده به نام پروژه منهتن صورت گرفت که این پروژه از سال ۱۹۴۲ شروع شده بود و در سال ۱۹۴۵ پایان یافت و در سال ۱۹۴۵ از قدرت شکافت هسته‌ای استفاده کرد و پس از انفجار انرژی مخربی معادل ۱۹۰۰۰ کیلو تن TNT آزاد کرد. سه هفته بعد در همین سال ۱۹۴۵ ایالات متحده یک سلاح هسته‌ای را بر فراز شهر هیروشیما ژاپن پرتاب کرد. سه روز بعد بمب دوم را بر فراز ناکازاکی پرتاب کرد. بمب هیروشیما بین ۷۰ هزار تا ۸۰ هزار کشته و ۷۰ هزار زخمی بر جای گذاشت. بمب ناکازاکی ۴۰ هزار کشته و ۴۰ هزار زخمی داشت. دو انفجار هسته‌ای بر فراز ژاپن مرحله جدیدی از تاریخ جهان را آغاز کرد (Rhodes 1986).

در سال ۱۹۴۹ اتحاد جماهیر شوروی یک نوع بمب اتم شکافت‌پذیر را آزمایش کرد. از اینجا بود که مسابقه تسلیحاتی میان ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد آغاز شد و بازدارندگی هسته‌ای بر سیاست جهان سایه افکند. ویژگی بارز سلاح‌های هسته‌ای ظرفیت تخریب بی‌سابقه آنهاست. در تاریخ بشر هرگز سلاحی به این قدرت نبود که بتواند همه انسان‌ها را به این سرعت به کام مرگ بکشد.

در صورت گسترش تسلیحات هسته‌ای منطق انهدام قطعی متقابل میان کشورها به وجود می‌آید. انهدام قطعی متقابل یا جهان MAD زمانی به وجود می‌آید که دو کشور دارای سلاح هسته‌ای از قابلیت ضربه دوم برخوردار باشند. اگر دو دشمن هر کدام دارای قابلیت ضربه دوم قطعی باشند، هیچ کدام انگیزه‌ای برای شروع جنگ هسته‌ای ندارند. دنیای انهدام قطعی متقابل نشان‌دهنده ثبات است و آن یعنی اینکه هیچ کس نمی‌تواند در جنگ هسته‌ای

پیروز شود، حتی اگر بتواند دشمن خود را غافلگیر کند (ایکنبری، گریکو و ماستاندانو، ۱۴۰۳، ص ۳۷۴). جهانی با انهدام قطعی متقابل جنگ میان قدرت‌های بزرگ را بسیار غیرمحمتمل می‌کند (میرشایمر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳). براساس منطق جهانی با قابلیت انهدام قطعی متقابل، نگاه‌داشتن جمعیت آمریکا و شوروی به‌عنوان «گروگان‌های متقابل» در طول جنگ سرد، و به‌طور ضمنی، نگاه‌داشتن جمعیت چین و آمریکا به‌عنوان گروگان‌های متقابل امروز، نشان‌دهنده بهترین راه برای اطمینان از این است که هیچ دولتی وسوسه به استفاده از زرادخانه هسته‌ای نمی‌شود (آیکنبری، گریکو و ماستاندانو، ۱۴۰۳، ص ۳۷۵). بنابراین، سلاح‌های هسته‌ای دارای قدرت بازدارندگی هستند؛ از این رو، دولت‌ها به‌آسانی وارد جنگ هسته‌ای با همدیگر نشده و می‌کوشند منازعات خود را با دشمنان هسته‌ای خود به‌صورت محدود نگهدارند و با احتیاط و عاقلانه رفتار کنند.

چیستی و چرایی منازعه هند و پاکستان

تا پیش از سال ۱۹۴۷م، یعنی زمان خروج بریتانیا از شبه‌قاره، هند و پاکستان یک کشور بودند؛ اما از آن سال به بعد، هند و پاکستان از همدیگر جدا شدند و تا به حال به‌عنوان دشمنان همیشگی باقی مانده‌اند. تردیدی وجود ندارد که در جنوب آسیا، هند و پاکستان واقعیت‌های ژئوپلیتیک مسلط هستند. الگوی روابط ژئوپلیتیک در این منطقه به بخش سیاسی و نظامی ناشی از کشمکش هند و پاکستان مربوط است (سازمند و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۴۷). رویارویی و خصومت هند و پاکستان، سه جنگ میان دو کشور و نگرانی‌های امنیتی فراوان برای جنوب آسیا داشته است.

بحران کشمیر: تاریخی‌ترین و اصلی‌ترین مسئله مورد اختلاف دو کشور هند و پاکستان بحران کشمیر است. این بحران را می‌توان به‌عنوان ترکیبی پیچیده از مطالبات ملی-قومی، تفاوت‌های مذهبی، تروریسم، خشونت سازمان‌یافته، فساد و ترس فراگیر دانست که از بدو استقلال پاکستان از هند، سبب تقابل و رویارویی دو کشور شده است. کشمیر از دیرباز صحنه درگیری، مخاصمه و جنگ بین دو کشور بوده و هرازگاهی به بهانه‌ای تنش میان دو کشور در این منطقه افزایش یافته است (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱). وقوع سه

جنگ نظامی در اکتبر ۱۹۴۷، آوریل ۱۹۶۵ و دسامبر ۱۹۷۱ بر سر کشمیر، نشان‌دهنده اهمیت بالایی منازعه کشمیر نزد دو کشور است (عطایی و شهوند، ۱۳۹۱، ص ۹۷). هم‌اکنون اختلاف عمده بین مسلمانان کشمیر، بین کسانی است که خواستار نزدیک شدن به پاکستان هستند و افرادی که خواستار یک کشور مستقل هستند (دهشیار، ۱۳۸۸، ص ۹۹). پاکستان، کشمیر را بدان علت که بخش اعظم جمعیت آن مسلمان هستند، متعلق به خود می‌داند و هند نیز بدان جهت که مهاراجه وقت کشمیر، الحاق قلمرو خود را با خاک هند اعلام کرد، مدعی جدایی‌ناپذیری این سرزمین از خاک هند است (شفیعی و اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶). به‌هرترتیب، آرایش نظامی نیروهای مسلح دو کشور در مرز کنترل منطقه و حملات لفظی و جنگ سرد مقامات دو کشور، به‌خوبی نشان‌دهنده این مسئله است که بحران شدیداً عمیق، دیرپا و چندلایه است.

رقابت هسته‌ای و تسلیحاتی

دو کشور پاکستان و هند از جنبه فن‌آوری تسلیحات هسته‌ای و سیستم‌های حامل آن پیشرفت‌هایی زیادی کرده‌اند. هند ادعا دارد که طی پنج آزمایش هسته‌ای خود، هر دو سلاح هیدروژنی و اتمی را با موفقیت آزمایش کرده است (ثقفی و عامری، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸). هند به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور بین سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۱ بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات متعارف بوده است. پاکستان نیز با وجود ضعف و فقدان عمق راهبردی مناسب در همین سال‌ها، سومین کشور واردکننده این تسلیحات در جهان بوده است. هند در سال ۲۰۱۰ م با داشتن ده درصد سهم جهانی تسلیحات مهم در جهان، در رتبه اول واردکننده تسلیحات مهم در جهان بود. این مقدار سهم برای پاکستان در همین سال پنج درصد برآورد شده است. با کمی پیشرفت در سال ۲۰۱۲ دو کشور در پی ارتقای موقعیت خود، با ۱۲ درصد سهم جهانی، به‌طور مشترک رتبه اول واردکنندگی تسلیحات متعارف در جهان را حفظ کرده‌اند (SIPRY Yearbook, 2013, p. 10). همچنین، براساس آمار سال ۲۰۱۳ هند به‌لحاظ تسلیحات هسته‌ای در مقام ششم جهان قرار داشت و پاکستان در رتبه هفتم جهان.

در همین راستا، هر دو کشور انواع جدیدی از موشک‌های کروز و بالستیک با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را در دستور کار خود قرار دادند (ibid, p. 12-13). این درحالی است که در جدیدترین بررسی‌ها از توانمندی‌های نظامی هند و پاکستان پیشرفت‌های قابل‌ملاحظه‌ای در این توانمندی‌ها به وجود آمده است. در جدیدترین مقایسه‌ای که بی‌بی‌سی پس از جنگ جدید هند و پاکستان در سال ۱۴۰۴ انجام داده، از جهت پهپادی توانمندی دو کشور نزدیک به هم است؛ اگرچه قدرت پهپادی هند دست بالاتر را دارد؛ اما از جهت بودجه نظامی در سال ۲۰۲۴ هند ۹ برابر بیشتر از پاکستان برای امور دفاعی هزینه کرده است. نیروی زمینی هند دارای ۴۲۰۰ تانک و ۱۵۰ هزار خودرو زرهی است؛ درحالی که پاکستان دارای ۲۶۰۰ تانک و کمتر از ۱۸ هزار خودرو زرهی دارد. در قسمت ناوگان نیروی دریایی، هند دو برابر پاکستان شناورهای جنگی دارد. طبق برآورد مؤسسه صلح بین‌المللی استکهلم، هند ۱۷۲ کلاهک هسته‌ای و پاکستان ۱۷۰ کلاهک هسته‌ای در اختیار دارند (بی‌بی‌سی، ۱۴۰۴). مقایسه توانمندی‌های نظامی هند و پاکستان بیانگر نوعی توازن در عرصه تسلیحات هسته‌ای میان دو کشور قدرتمند جنوب آسیاست.

نفوذ و بازیگری در افغانستان

ازجمله حوزه‌های تنش‌زا میان هند و پاکستان، مسائل مربوط به افغانستان و نفوذ پر دامنه هند در این کشور است. هند و پاکستان هردو تلاش دارند تا موقعیت خود را در افغانستان تقویت کنند و از آن به‌عنوان اهرم فشار در برابر دیگری بهره‌برداری کنند. هند می‌خواهد از حصار تنگ منطقه جنوب آسیا بیرون آید و نه تنها از مهار خود توسط پاکستان و چین جلوگیری کند، بلکه خود باعث محاصره و مهار پاکستان از طریق حضور در این منطقه شود. افزون‌براین، دولتمردان هندوستان می‌کوشند تا از طریق تثبیت موقعیت خود در افغانستان، جایگاهی با ثبات در منطقه و آسیای میانه پیدا کنند تا به منابع انرژی آسیای میانه دست یابند و برای صدور کالای خود، یک مسیر ترانزیتی به این منطقه بیابند.

ازسوی دیگر، پاکستان نیز افغانستان را به‌عنوان عمق استراتژیک خود تعریف نموده و می‌کوشد تا همیشه در این کشور نفوذ داشته باشد. دیتیش ریتز، یکی از پژوهشگران

برجسته اروپایی اسلام در جنوب آسیا، تاریخ این مفهوم را به زمان از دست رفتن پاکستان شرقی در سال ۱۹۷۱ میلادی نسبت می‌دهد. البته او استدلال می‌کند که ژنرال ضی‌الحق باور داشت که بهترین عمق استراتژیک برای مقابله با هندوستان، ساختن دیواری از کشورهای اسلامی بین دریای عرب و سلسله کوه‌های اورال است. ماروین ویباوم نیز عقیده دارد که علاقه پاکستان به عمق استراتژیک در جریان جنگ افغانستان شکل گرفت که در آن زمان «ضی‌الحق احساس می‌کرد که پاکستان با قرار گرفتن در خط اول نبرد، حق داشتن رژیم مورد نظر در کابل برایش محفوظ است» (Fair, 2016, p.102).

در مقابل، رسول بخش، یکی از دانشمندان صاحب‌نام علوم سیاسی در دانشگاه معتبر علوم مدیریتی لاهور و نویسنده مجلات نظامی ایچون هلاله می‌نویسد: این سیاست تا پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۸ میلادی تطبیق نشد. از آن پس پاکستان تصمیم گرفت که «سیاست عمق استراتژیک را پیگیری کند؛ به این معنا که اسلام‌آباد نفوذ دولت‌های غیردوست را از طریق به دست آوردن درجه‌ای از نفوذ در این کشورها مهار کند» (ibid, p. 103). در نتیجه یکی از محورهای تنش‌زا در روابط هند و پاکستان مسئله نفوذ در افغانستان است که باعث تشدید رقابت میان دو قدرت هسته‌ای جنوب آسیا شده است.

موازنه‌سازی هند و پاکستان در سایه تسلیحات هسته‌ای

دولت‌ها برای مواجهه با تهدیدهای پیش رو دست به موازنه‌سازی می‌زنند. در این میان موازنه‌سازی گاه از درون اتفاق می‌افتد و گاه نیز موازنه‌سازی بیرونی را از راه ائتلاف و اتحاد با کشورهای دیگر انتخاب می‌کنند. موازنه درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر اشاره می‌کند. به‌دیگرسخن، ساخت توانمندی‌های نظامی داخلی توسط خود یک دولت را موازنه درونی می‌نامند؛ اما موازنه‌سازی بیرونی از راه ائتلاف و اتحاد با کشورهای دیگر و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ اتفاق می‌افتد.

هند و پاکستان در راستای موازنه‌سازی از هر دو دسته توازن‌سازی بهره برده و در بعد درونی به دنبال هسته‌ای شدن برآمدند تا بتوانند بازدارندگی در مقابل دشمن ایجاد کنند.

فرایند توسعه صنعت هسته‌ای هند، با انجام تحقیقات هسته‌ای در سال ۱۹۴۴ آغاز شد. در سال ۱۹۴۸، کمیسیون انرژی اتمی با هدف گردآوری دانشمندان هندی، پیشبرد و طراحی و تولید تکنولوژی اتمی در کنار واردات فناوری لازم، توسعه و طراحی رآکتورهای هسته‌ای و آموزش تکنسین هسته‌ای در داخل و سازمان انرژی اتمی به‌منظور نظارت بر همه فعالیت‌های هسته‌ای زیر نظر هومی بهابها تأسیس شد (احمدیان، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

به‌دنبال آن در سال ۱۹۵۶، رآکتور اتمی آپسارا به‌عنوان نخستین رآکتور اتمی آسیا راه‌اندازی شد. سپس هند موفق شد در سال ۱۹۷۴ اولین بمب هسته‌ای خود را تحت عنوان «بودای خندان»، در صحرای راجستان آزمایش کند. هرچند مقامات هندی این آزمایش را صلح‌آمیز توصیف کردند، اما درحقیقت این آزمایش به‌صورت رسمی، آزمایش یک سلاح هسته‌ای بود که پیشرفت‌های تکنولوژیکی هند را در این زمینه به نمایش گذاشت (احمدیان، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

سیاست هسته‌ای هند در این دوران، نوعی سیاست دو مسیره بود که هم‌زمان با تعقیب برنامه اتمی برای کاربردهای صلح‌آمیز، بر حق این کشور برای استفاده از گزینه هسته‌ای در زمینه دفاعی نیز تأکید می‌کرد. در همین زمینه تعهد به استفاده مسالمت‌آمیز از فناوری هسته‌ای در توجه به تأسیس رآکتورهای جدید انرژی هسته‌ای و اختصاص بودجه‌های دولت به توسعه برنامه تولید انرژی هسته‌ای، آشکارا سیاست هسته‌ای هند را بیان می‌کند (Matinuddin, 2002, p. 67).

در سال ۱۹۹۷ نخست‌وزیر وقت هند، گوچرال، اعلام نمود که هیچ نوع معاهده خلع سلاح مانند معاهده تکتیر سلاح هسته‌ای، معاهده منع آزمایش جامع هسته‌ای و یا معاهده جلوگیری از تولید مواد شکافت‌پذیر را امضا نخواهد کرد که براساس معیارهای تبعیض‌آمیز تنظیم شده باشد. دلیل عدم پذیرش هند این بود که چون کشورهای همسایه‌اش به برنامه تسلیحات اتمی ادامه می‌دهند و به‌دنبال از بین بردن این تسلیحات نیستند، در چنین محیطی دهلی‌نو نمی‌تواند هیچ‌گونه محدودیتی را بر توانمندی‌اش بپذیرد (Ghose, 2009, p. 43).

بنابراین، دهه ۱۹۹۰ نقطه عطفی در فرایند هسته‌ای شدن هند است. در سال ۱۹۹۸، هند دو دور آزمایش تسلیحات اتمی را انجام داد؛ به‌طوری‌که بعد از دور اول آزمایش‌ها، نخست‌وزیر وقت هند اعلام نمود که هند موفق شده است یک انفجار شکافت هسته‌ای و یک آزمایش هسته‌ای حرارتی را با موفقیت در صحرای پوکران انجام دهد (رفیعی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵). در مقابل تحولات پرشتاب هسته‌ای در هند، پاکستان رقیب این کشور نیز با اندک تأخیر، برنامه‌های هسته‌ای خود را آغاز نمود. نخستین جرقه در فرایند تحقیقات هسته‌ای پاکستان، نمایشگاه متعلق به آمریکا در سال ۱۹۵۴ با عنوان اتم برای صلح بود. در راستای هسته‌ای شدن پاکستان، کمیسیون انرژی اتمی پاکستان در سال ۱۹۵۵، راه‌اندازی شد که وظیفه اساسی این کمیسیون، طراحی و توسعه استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی بود (احمدیان، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

سیاست دولت پاکستان در دهه ۱۹۶۰ سیاست «گزینه هسته‌ای» بود. این سیاست با استنکاف پاکستان از پیوستن به NPT در سال ۱۹۶۸ آشکار می‌شود. البته این تصمیم در واکنش به تصمیم دهلی‌نو اتخاذ شد. هرچند پاکستان با اتخاذ سیاست گزینه هسته‌ای شروع به حرکت به سمت تسلیحات هسته‌ای کرد، اما شکست این کشور از هند در جنگ ۱۹۷۱ و تجزیه آن، اسلام‌آباد را برای ساخت این تسلیحات مصمم کرد (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۹۵).

در سال ۱۹۷۲، نخست‌وزیر وقت پاکستان، ذوالفقار علی بوتو، دانشمندان ارشد هسته‌ای پاکستان را در شهر مولتان جمع کرد و دستور ساخت بمب اتم را به آنها داد. اسلام‌آباد بعد از آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴، به برنامه‌های هسته‌ای خود سرعت بیشتری بخشید. در آن مقطع پاکستان از توانایی داخلی پلوتونیوم برخوردار نبود و از این‌رو، مبادرت به کوشش‌های پنهانی برای تولید اورانیوم نمود و سپس به تدریج توانایی ارتقای آن را به دست آورد (پوراقدم، ۱۳۸۷، ص ۲۳).

همکاری هسته‌ای چین و پاکستان، از نقاط عطف فرایند هسته‌ای شدن پاکستان است. این همکاری در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. در همین راستا در سال ۱۹۸۶ یک توافقنامه

رسمی هسته‌ای بین دو کشور منعقد شد. چین به‌عنوان متحد استراتژیک پاکستان، ضمن فروش فناوری هسته‌ای به این کشور، اورانیوم موردنیاز مصارف نظامی و همچنین، موشک‌های مخصوص پرتاب سلاح‌های هسته‌ای را برای آن تأمین می‌کرد. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اعلام نمود که چین به‌صورت مخفیانه پنج هزار مگنت حلقوی را به آزمایشگاه تحقیقاتی عبدالقدیر خان فروخته است (Salik, 1991, p. 49). بنابراین، دو کشور هند و پاکستان در راستای موازنه‌سازی تولید سلاح‌های هسته‌ای را در دستور کار قرار دادند تا هرکدام بتواند جلو حمله دیگری را بگیرد و بتواند قدرت بازدارنده ایجاد کند.

کاربست نظریه بازدارندگی هسته‌ای در منازعه هند و پاکستان

در منازعه هند و پاکستان عنصر سلاح هسته‌ای را می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل در نظر گرفت. در صورت نبود سلاح هسته‌ای وضعیت منازعات هند و پاکستان قطعاً به‌گونه‌ای دیگری رقم می‌خورد. اما براساس نظریه بازدارندگی هسته‌ای احتمال وقوع جنگ مهم و تمام‌عیار میان دولت‌هایی که دارای سلاح هسته‌ای هستند بسیار پایین می‌باشد. برعکس، احتمال جنگ و وقوع بحران میان دو دولتی که هیچ‌کدام سلاح هسته‌ای ندارند، بسیار بالاست.

هند و پاکستان قبل از اینکه به تسلیحات هسته‌ای دست یابند سه جنگ تمام‌عیار را پشت سر گذاشتند و در دهه ۱۹۸۰ نیز تا آستانه جنگ پیش رفتند؛ اما به جنگ تمام‌عیار منجر نشد. ولی پس از فرایند هسته‌ای شدن و دستیابی به تسلیحات هسته‌ای جنگ‌ها و منازعات دو کشور به‌صورت محدود بوده و از جنگ هسته‌ای و متعارف دوری کرده‌اند. به‌عنوان مثال، نتیجه‌ای که از جنگ کارگیل می‌توان گرفت بر همین مبناست که تسلیحات هسته‌ای مانع تشدید این جنگ، از نوع تمام‌عیار آن شد؛ زیرا بحران کارگیل هم جنگ تمام‌عیار نبوده است و هم تسلیحات هسته‌ای در جلوگیری از تشدید آن و مدیریت منازعه نقش داشته است. منازعه کارگیل نمونه‌ای از منازعه کم‌شدت و محدود بین دشمنان هسته‌ای بوده است.

بدین ترتیب، سه استدلال در رابطه با نقش تسلیحات هسته‌ای در جنگ کارگیل وجود دارد: نخست، هرچند توانمندی‌های هسته‌ای پاکستان این کشور را قادر به آغاز تهاجم کرد، اما نمی‌توان گفت علت آن بوده است؛ دوم، تسلیحات هسته‌ای پاکستان دولت هند را از تشدید جنگ و کشاندن آن به کشمیر تحت سلطه پاکستان یا سرزمین اصلی این کشور بازداشت؛ سوم، توانمندی‌های هسته‌ای هند و پاکستان نوعی بازدارندگی وجودی را بر دهلی‌نو و اسلام‌آباد تحمیل کرد (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۴، ص ۲۲۲). براساس این، مفروض بازدارندگی هسته‌ای در توازن هسته‌ای دو کشور صدق می‌کند.

چشم‌انداز تشدید تنش میان هند و پاکستان براساس نظریه انهدام قطعی متقابل

فرضیه مقاله این است که در دنیای MAD یا دنیای با قابلیت انهدام قطعی متقابل که ناشی از تسلیحات هسته‌ای است، چشم‌انداز تشدید تنش و جنگ میان دو کشور هند و پاکستان اندک است. در صورت نبود تسلیحات هسته‌ای، امکان شعله‌ور شدن جنگ تمام‌عیار میان این دو کشور متخاصم بسیار بالا بود. اما پس از فرایند هسته‌ای شدن، هر دو کشور به صورت محتاطانه رفتار کرده و از تشدید منازعه و رسیدن به جنگ هسته‌ای و انهدام قطعی متقابل دوری می‌کنند.

براساس نظریه رئالیسم تهاجمی جان میرشایمر برای قدرت‌های بزرگ، جهان ایدئال زمانی تحقق پیدا می‌کند که تنها یک دولت زرادخانه هسته‌ای جهان را در اختیار داشته باشد که بتواند به راحتی رقبایش را بدون ترس از مقابله به مثل به ویرانی بکشد. این مزیت نظامی عظیم، کشور دارای سلاح هسته‌ای را تبدیل به یک هژمون جهانی می‌کند. اما واقعیت این است که تفوق هسته‌ای و رسیدن به چنین جهانی ایدئال کاری مشکل است (میرشایمر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲). قدرت‌های رقیب همیشه می‌کوشند تا یک نیروی هسته‌ای تلافی‌جویانه را برای خودشان ایجاد نمایند.

براساس استدلال طرفداران گسترش تسلیحات هسته‌ای که باور دارند پرتاب سلاح هسته‌ای علیه دشمن مجهز به این سلاح نوعی جنون و پرتاب به سوی خود است، ورود دو

کشور هسته‌ای مثل هند و پاکستان به یک جنگ تمام‌عیار باعث نوعی انتحار برای هر دو طرف به شمار می‌آید. کنت والتز می‌نویسد سلاح‌های هسته‌ای نوعی «صلح معیوب» را در شبه‌جزیره میان هند و پاکستان به وجود آورده است. والتز در واکنش به گزارش‌هایی که باور دارند منازعه هند و پاکستان با مبادله هسته‌ای پایان خواهد یافت، استدلال می‌کند که دولت‌ها به صورت عقلانی رفتار می‌کنند و از پرتگاه خطر خود را دور می‌کنند (Battersby and Siracus, 2009, p. 210). بنابراین، براساس استدلال افرادی مثل والتز تکثیر هسته‌ای مساوی با امنیت بیشتر است و در صورتی که دو دولت مجهز به سلاح هسته‌ای باشند، وارد جنگ تمام‌عیار با همدیگر نخواهند شد.

هند و پاکستان هردو با اینکه کلاهک‌های هسته‌ای آماده برای شلیک دارند و کافی است یک دکمه قرمز رنگ را فشار دهند؛ اما با توجه به ریسک و خطرات استفاده از سلاح هسته‌ای احتمال ورودشان به جنگ تمام‌عیار که منجر به جنگ هسته‌ای شود، پایین است. در منازعات جدیدی که در سال ۱۴۰۴ میان هند و پاکستان رخ داد و تا آستانه جنگ تمام‌عیار پیش رفت، آقای کلری باور دارد که خطر وقوع جنگ هسته‌ای میان هند و پاکستان همچنان نسبتاً پایین است. به نظر او «تا زمانی که در امتداد مرز درگیری زمینی عمده رخ ندهد، احتمال استفاده از سلاح هسته‌ای همچنان پایین و قابل‌مهار است. در درگیری‌های زمینی، مشکل «استفاده کن یا از دست بده» زمانی شدت می‌گیرد که این احتمال وجود داشته باشد که مواضع زمینی شما به دست دشمن بیفتد (بی‌بی‌سی، ۲۷ ثور ۱۴۰۴).

براساس نظریات بازدارندگی می‌توان گفت که بازدارندگی هسته‌ای بر دو نوع است: اول، بازدارندگی کلی و آنی که به مفهوم به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای برای ایجاد ضربه اول است. تمام دارندگان سلاح‌های هسته‌ای در آرزوی رسیدن به آن هستند. دوم، بازدارندگی حداقلی که مستلزم توانایی داشتن ضربه دوم است. ابرقدرت‌ها به بازدارندگی کلی و قدرت‌های درجه دوم به بازدارندگی حداقلی اعتقاد دارند. گروه اول، شامل کشورهای روسیه و آمریکا و گروه دوم انگلیس، چین، فرانسه، هند و پاکستان می‌شوند (آقای و کنگاوری، ۱۳۹۱، ص ۶۵). قدرت هسته‌ای هند و پاکستان در درجه اول و از نوع اول نیست؛ اما توانایی ضربه دوم برای موازنه‌سازی برای هر دو کشور به وجود آمده است. در بازدارندگی

نوع دوم نیز توانایی هر دو کشور برای زدن ضربه دوم و ادامه حیات بعد از ضربه اول هسته‌ای است که در اصطلاح در ادبیات راهبردی با انهدام قطعی متقابل معروف است. در نتیجه، می‌توان گفت که تسلیحات هسته‌ای راهبردی ابزاری برای ممانعت از جنگ - و نه ابزاری برای جنگیدن - بودند (همان).

با توجه به واقعیت بازدارندگی، والتز باور دارد که تسلیحات هسته‌ای تنها شکل مؤثر جلوگیری از جنگ تمام‌عیار در جهان تلقی می‌شود. بازدارندگی تسلیحات متعارف غالباً شکست خورده‌اند؛ اما بازدارندگی تسلیحات هسته‌ای همیشه موفق بوده است. به نظر او از آنجایی که هرگونه استفاده از تسلیحات کشتار جمعی به پایان رژیم‌های دارای رهبران سرکش منجر می‌شود، بنابراین این بازیگران به دلیل حفظ بقا و موجودیت خود حتی فکر چنین اقدامی را نخواهند کرد (Waltz, 2003). جان میرشایمر نیز در همین راستا اذعان دارد که همه دولت‌ها و رهبران‌شان وقتی به تسلیحات هسته‌ای دست یافتند، به‌طور عقلانی عمل می‌کنند (Mersheimr and walt, 2003). اگرچه دیدگاه جهان‌شمولی هسته‌ای والتز و ساگان منتقدین خود را دارد، اما طبیعی است که در منازعات مزمن و دائمی مثل منازعه هند و پاکستان می‌تواند به‌خوبی کارآمدی داشته باشد.

درحقیقت، بازدارندگی هسته‌ای مدت ۲۰ سال باعث ثبات استراتژیک میان هند و پاکستان شده و در این شرایط هیچ‌کدام از طرفین انگیزه‌ای برای شروع حمله هسته‌ای اولیه نداشته‌اند. هر دو کشور رقیب به‌دلیل بازدارندگی هسته‌ای توانستند با موفقیت از جنگ‌های تمام‌عیار و بزرگ اجتناب کنند (Abbasi and Uzzaman, 2023, p. 89). طبیعی است که با توجه به اجتناب هر دو کشور از جنگ‌های بزرگ در گذشته بعد از هسته‌ای شدن، در آینده نیز دو کشور انگیزه‌ای برای جنگ تمام‌عیار نخواهند داشت و به‌دنبال حفظ وضع موجود خواهند بود.

مدیریت بحران هند و پاکستان توسط قدرت‌های بزرگ

بحران‌های موجود در روابط هند و پاکستان معمولاً پای قدرت‌های سوم را به منطقه باز کرده و اغلب حضور آنها به دعوت یک یا هر دو دولت مزبور بوده است. هرچند به لحاظ تاریخی هند مخالف ورود سایر قدرت‌ها به منطقه بوده، اما در مورد بحران‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ این رویکرد را نداشت. تمایل هند به ورود قدرت سوم به آسیای جنوبی از زمان نامه واجپایی به رئیس‌جمهور کلینتون بعد از انجام آزمایش‌های هسته‌ای این کشور شروع شد که در آن دلیل آزمایش‌های هسته‌ای هند را توضیح داد. در ادامه، بحران کارگیل در سال ۱۹۹۹ و حملات تروریستی به مجلس در سال ۲۰۰۱ باعث افزایش حضور آمریکا در منطقه شد (Commuri, 2009, p. 168). پاکستان نیز همواره تلاش کرده است با کمک سازمان‌های بین‌المللی یا از طریق اتحاد با قدرت‌های بزرگ به عدالت دست یابد (Khan, 2010, p. 10).

ورود قدرت‌های بزرگ در منازعات هند و پاکستان نیز به دلیل هسته‌ای بودن این دو کشور همیشه با احتیاط همراه بوده و قدرت‌های بزرگ طرفدار هر کدام از این دو کشور علاقه‌ای به تشدید تنش ندارند که منجر به جنگ هسته‌ای شود. قدرت‌های بزرگ به دنبال منازعه محدود و دنبال کردن اهداف خود در منطقه جنوب آسیا هستند؛ اما نه به هر قیمت. آنها تلاش دارند تا ضمن تأمین منافع خود در جنوب آسیا، جلو جنگ هسته‌ای ویرانگر را بگیرند. مدیریت منازعه هند و پاکستان توسط قدرت‌های بزرگ مثل ایالات متحده و چین دور از تصور نیست و مسلح بودن این دو کشور به سلاح هسته‌ای باعث شده که قدرت‌های بزرگ نیز رفتار محتاطانه را داشته باشند و از انهدام قطعی متقابل دوری کنند.

نتیجه گیری

ازجمله پایدارترین منازعات بین‌المللی، منازعه هند و پاکستان است که متأثر از عوامل مختلف است. طبیعی است که مدیریت این منازعه و عدم وقوع جنگ میان دو کشور از سال‌های پس از ۱۹۹۸ نیز ریشه در عوامل مختلفی دارد. دو کشوری که از زمان جدایی از هم و تأسیس پاکستان، هیچ‌وقت در کنار هم نبوده و همیشه رویاروی هم قرار داشته‌اند، بعد از سال ۱۹۹۸ وارد درگیری‌های تمام‌عیار نشده‌اند. مهم‌ترین عامل که در این راستا تأثیرگذار بوده است، عنصر بازدارندگی هسته‌ای بوده که توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است.

با بررسی تاریخ روابط میان دو کشور هند و پاکستان می‌توان گفت که منازعات این دو کشور به دو دوره کاملاً مجزا تقسیم می‌شود. دوران جنگ و درگیری مستقیم که سه جنگ بزرگ تا سال ۱۹۹۸ میان این دو کشور رخ داده است. دوره دوم نیز دوران هسته‌ای شدن دو کشور است که دو کشور متخاصم هر دو به سلاح هسته‌ای تجهیز می‌شوند که در این دوران نیز چندین بحران میان آنها به وجود آمد که مهم‌ترین آنها شاید در سال ۱۴۰۴، چند روز قبل از نوشتن این مقاله اتفاق افتاد؛ اما وارد جنگ تمام‌عیار نشدند و تلاش کردند منازعه کنترل شود.

تلاش هر دو کشور برای داشتن سلاح هسته‌ای و تقارن هسته‌ای افزون بر ایجاد نوعی توازن، مانع جنگ جدید میان آنها شده است. آنچه در این مقاله بررسی شد، این مسئله بود که چشم‌انداز تشدید تنش و وارد شدن به جنگ تمام‌عیار در سایه بازدارندگی هسته‌ای میان دو کشور هند و پاکستان در آینده نیز کمتر قابل‌تصور خواهد بود. دو کشور تلاش خواهند کرد به‌صورت عقلانی رفتار نموده و وارد جنگ‌های پرهزینه که سرانجام آن ناگزیری استفاده از تسلیحات هسته‌ای باشد، نشوند و منازعاتشان را مدیریت کنند. در این میان نقش قدرت‌های بزرگ نیز در مدیریت منازعات این دو کشور و جلوگیری از رسیدن به جنگ هسته‌ای از مسائل مهمی است که می‌تواند چشم‌انداز تشدید تنش میان دو کشور را کاهش

دهد.

منابع

- ۱) احمدیان، قدرت (۱۳۷۷). کشمکش هسته‌ای هند و پاکستان: علل و نتایج. *مجله سیاست دفاعی*، ۲۲، صص ۷-۳۸.
- ۲) آیکنبری، جان، گریکو، جوسف، ماستاندانو، مایکل (۱۴۰۳). درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه سیدطاهر عرفانی. تهران: انتشارات دانشپدیر.
- ۳) ثانی آبادی، الهام، عطار، سعید، ماوندادی، زهرا، بررسی منازعه هند و پاکستان براساس نظریه بازدارندگی هسته ای والتز، سیاست و روابط بین‌الملل، سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱، صص ۸۶-۹۰.
- ۴) بیلیس، جان، اسمیت، استیو (۱۳۸۸). جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۵) محمد رفیعی، سید کمال الدین، (۱۳۷۷). گاه شمار توسعه هسته ای هند و پاکستان، سیاست دفاعی، شماره ۳۳، صص ۱۸۱-۱۹۰.
- ۶) پوراقدم، مصطفی (۱۳۸۷). مقایسه تطبیقی فرایند هسته‌ای شدن در ایران، هند و پاکستان. *فصلنامه پگاه حوزه*، شماره ۲۳۳، صص ۴-۲۰.
- ۷) ثقفی عامری، ناصر (۱۳۷۷). مسابقه تسلیحاتی هند و پاکستان: دیدگاه‌های ایران و سیاست‌های آینده. *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ۱۳۰، صص ۱۴۵-۱۵۱.
- ۸) دهشیار، حسین (۱۳۸۸). ملاحظات پاکستان در فرایند مبارزه علیه تروریسم. *فصلنامه روابط خارجی*، ۲(۵)، صص ۸۳-۱۰۸.
- ۹) رفیعی، سیدکمال‌الدین (۱۳۷۷). گاه‌شمار توسعه هسته‌ای هند و پاکستان. *مجله سیاست دفاعی*، ۲۲، صص ۱۸۱-۱۹۳.
- ۱۰) سازمند، بهار، حق‌شناس، محمدرضا، و قنبری، لقمان (۱۳۹۳). چشم‌انداز موازنه قدرت در روابط هند-پاکستان در پرتو تحولات اخیر. *فصلنامه روابط خارجی*، ۶(۱)، صص ۸۱-۴۳.
- ۱۱) شفیع، نوذر، اسکندری، مریم (۱۳۹۰). بحران کشمیر: ارزیابی سناریوهای حل بحران. *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل*، ۲۸، صص ۲۰۵-۲۳۳.
- ۱۲) عطایی، فرهاد، شهوند، شهراد (۱۳۹۱). افراطی‌گری فرقه‌ای در پاکستان. *دانش سیاسی*، ۸(۲)، .
- ۱۳) لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

۱۴) مسعودنیا، حسین، و نجفی، داود (۱۳۹۰). عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان. فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، ۳(۸)، صص ۸۳-۱۱۶.

۱۵) مورگنتا، هانس جی (۱۳۸۴). سیاست میان ملت‌ها. تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه

۱۶) میرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- 1) Doyle, M. (1997). ways of war and peace: realism, libralism and socialism. New York: Norton.
- 2) Waltz, K. & Sagan, S. (1995). The Spread of Nuclear Weapons, A Debate. New York and London: Norton
- 3) Wheeler, N. (2009). Beyond Waltz Nuclear World: More Trust May be better. *European Journal of International Relation*, 33(3), 428-445
- 4) IPRI Yearbook .(2013). AAiii llll tttt : SIPRI.org.
- 5) Fair, Christine C. (2016). fighting to the end- the Pakistan army's way of war. oxford university press.
- 6) Mutinuddin, Kamal (2002). The Nucleaization of South Asia. Oxford and New York: Oxford University Press.
- 7) Ghose, Aruundhati (2009). Nuclear weapons, Nonproliferation and Nuclear Disarmament: Evolving Policy Challenges. *India Quarterly: A Journal of International Affairs*, vol65.no.4.pp.431-440.
- 8) Rizwana, A. & Uzzaman, Saeed, Muhammad (2023). changing patterns of warfare between India and Pakistan, Navigating the Impact of New and Disruptive Technologies, Routledge
- 9) Khan, F. H.(2010). prospects for indian and pakistan arms control an dconfidence building measures. *Naval War College Review*, 63(3), article 8,pp105-121.
- 10) Commuri, G. (2009). the relevance of national identity narratives in shaping foreign policy: the case of India-Pakistan relations. *journal of south Asian developpment*, vol 4(2), pp161-202.